

مبارزه‌ی متشکل، انقلابی و گسترده‌ی زنان ضامن پیروزی است!

هشت مارس دیگری در راه است. هشت مارس روز جهانی زنان، یادآور مبارزات قهرمانانه‌ی زنان کارگر نساجی در نیویورک است که سنگ بنای مبارزه‌ی متشکل زنان در ابعاد جهانی را پیریزی کردند. هشت مارس همچنین یادآور مبارزه و مقاومت به یاد ماندنی زنان ایران در اولین هشت مارس بعد از به قدرت رسیدن رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی است. رژیمی که اولین حمله‌ی خود را با فرمان حجاب اجباری و سرکوب و تشدید ستم بر زنان بنا نهاد. هشت مارس یادآور مبارزات زنانی است که سلاح مبارزه را در مقابل این رژیم سرکوبگر به زمین نگذاشتند و در خانه و خیابان، دانشگاه و مدرسه، در زندان و... علیه پدرسالاری، فرودستی زنان و زن‌ستیزی مبارزه کردند. مبارزات زنان در سراسر جهان الهام‌بخش ما و همه آنانی است که مصمم‌اند ستمگری و پایه‌های فرودستی را در هم کوبند. بدون شک مبارزه‌ی سخت و دشوار در پیش است. پیروزی و رهایی واقعی ما زنان سهل و آسان نخواهد بود و راه پر پیچ و خمی را در پیش داریم. اما موقعیت و شرایط زندگی میلیون‌ها زن چه در ایران و منطقه و چه در جهان به گونه‌ای است که دیگر نمی‌توان تا این حد حقارت و فرودستی را تحمل کرد.

یورش همه جانبه علیه زنان در ایران:

در شرایطی که پیشواز هشت مارس می‌رویم که یورش جدی، زن‌ستیزانه و گسترده‌ای علیه زنان توسط جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ریزی و به اجرا گذارده شده است. اگرچه سیاست‌های ستم‌گرانه و ضد زن جمهوری اسلامی از فردای قدرت‌گیری‌اش آغاز گردید، اما تهاجم لجام گسیخته‌ای که از یکی دو سال گذشته آغاز کرده را نیز نمی‌توان مورد برخورد جدی قرار نداد. بدون شک این یورش ضد حمله‌ای حساب شده از جانب سردمداران این رژیم است که از پتانسیل انقلابی زنان هراس دارند. این یورش تنها یک سلسله اعمال سرکوب‌گرانه علیه زنان نیست بلکه اجزا و مولفه‌های مختلف یک عملکرد سیستماتیک است که در نظر دارد زنان جامعه را در موقعیت به مراتب عمیق‌تری از فرودستی قرار دهد و این سیاست را در ابعادی فراتر از کشور و با نمونه‌سازی ارتجاعی حتی به سرتاسر منطقه گسترش دهد و با نیروهای واپس‌گرا و بغایت زن‌ستیز همچون داعش به رقابت بپردازد.

تاریخ همین چند دهه به خوبی نشان داده است که نه تنها هویت سیاسی - ایدئولوژیک این رژیم تئوکراتیک با ستم بر زنان تعریف می‌شود بلکه در نقطه مقابل آن هر قدمی در راه رهایی زنان از جور ستم‌های پدر/ مردسالارانه موقعیت این رژیم را به شدت متزلزل و بی‌ثبات می‌کند. به همین دلیل این یورش زن‌ستیزانه که شامل طرح‌های گوناگونی است، هم اهداف استراتژیک و هم فوری را در خود نهفته دارد.

طرح‌های مربوط به افزایش جمعیت و خانواده تحت نام‌های طرح جامع جمعیت، تعالی خانواده، خانواده اسلامی و محدودسازی روش‌های جلوگیری از بارداری،... حرکتی است پایه‌ای که در برگزیده‌ی عرصه‌های وسیعی از محدودیت و تبعیض علیه زنان است. از یک سو راه مشارکت بیشتر زنان در جامعه را محدود می‌کند و از سوی دیگر زنانی را که از میان کوهی از محدودیت‌ها و تبعیضات جنسی، وارد اجتماع شده به درون چهاردیواری خانه برمی‌گرداند. این طرح به قوانینی منجر شده است که نه تنها کلیه امکانات و بودجه‌ها برای جلوگیری از بارداری شدن ناخواسته برداشته می‌شود بلکه هر گونه اقدامی از جانب زنان جهت کنترل بدن خود و هر گونه اقدامی جهت اداره مستقل زندگی خود به یک اقدام "غیر قانونی" منجر خواهد شد و با مجازات شلاق و زندان روبرو خواهد بود.

طرح افزایش جمعیت اولین بار در زمان دولت احمدی نژاد تحت این عنوان که جامعه ظرفیت دو برابر شدن جمعیت کنونی را دارد، مطرح شد. این طرح سپس به طرق گوناگون و از طرف همه جناح‌ها مورد تأکید قرار گرفت که نشان می‌دهد این طرح از قبل مورد تأیید کل هیئت حاکمه قرار گرفته شده است. این افزایش جمعیت اهداف مختلفی را دنبال می‌کند که در صدر همه آن‌ها کنترل بدن زنان و تضمین فرودستی آن‌هاست. از طرف دیگر با توجه به سخنان سران نیروهای نظامی در این مورد به نظر می‌آید که رژیم با هدف تدارک جنگ احتمالی در عرصه‌ی منطقه، در صدد است که حضور یک نیروی وسیع جنگی یعنی گوشت دم توپ را برای خود در تحولات آینده منطقه تضمین نماید و بدین وسیله قدرت چانه‌زنی خود در معادلات قدرت در منطقه و امکان به بازی گرفته شدن توسط امپریالیست‌ها در قطب بندی‌های منطقه ای و جهانی را بیابد. در هر صورت با این افزایش جمعیت می‌تواند تولید نیروی کار را افزایش دهد و بر تراکم ارتش ذخیره‌ی کار و شدت استثمار کارگران بیفزاید. حال این که رژیم تا چه اندازه بتواند چنین نیرویی را در اقتصاد بیمار خود جذب کند و یا تا چه اندازه در نظر دارد و یا مجبور خواهد شد نیروی کار را به بازار جهانی کار صادر کند، موضوعی است که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

البته پشت بند این یورش طرح‌های دیگری هم چون عفاف و حجاب و همچنین محدودیت اشتغال برای زنان، تسهیل بازنشستگی قبل از موعد زنان، ایجاد محدودیت‌های متنوع در مورد تحصیل دختران و محدودیت‌های قانونی در مورد طلاق، حساب بانکی، مسافرت و... می‌باشد. هدف رژیم تقویت نهاد خانواده و ارزش‌های سنتی است که در نهایت باعث تقویت پدرسالاری و تضعیف بیش از پیش دامنه‌ی قدرت زنان حتی در امور خانواده است. به گونه‌ای که برای زنان راه چاره‌ای جز تن دادن به خانه‌داری و بچه‌داری و بر آوردن "مسئولیت" مادری و شوهرداری تحت هر شرایطی باقی نماند. طرح "صیانت از حریم عفاف و حجاب" تلاش دیگری از جانب رژیم است تا بتواند حجاب اجباری را نه تنها در نهادهای دولتی و کوچه و خیابان بلکه در هر گوشه و کناری و حتی دور از چشم مأمورین رژیم اجباری کند. این طرح و به تصویب رساندن آن بدین معنی است که هر زنی با کوچک‌ترین رفتار و با پوشش مغایر آنچه که از جانب حاکمین شرع تعریف شده، رسماً و بالقوه غیر قانونی شناخته شود.

طرح مربوط به "امران به معروف و ناهیان از منکر" نه تنها به مردان خانواده بلکه به هر مأمور و وابسته به رژیم و هر عنصر عقب‌مانده‌ی ضدزنی این اجازه را می‌دهد تا کردار، رفتار و پوشش هر زنی را کنترل کند، و با پشتوانه‌ی قوانین عفاف و حجاب نقش پلیس مخصوص زنان را بازی کند.

طرح‌های مربوط به اصطلاح "تکریم بانوان" یا طرح‌های مربوط به تفکیک جنسیتی در ادارات و دانشگاه‌ها و ممنوعیت کار شبانه برای زنان و سهمیه‌بندی جنسیتی، بومی‌گزینی و یا به عبارت دیگر محدودیت تحصیل دختران در مراکز آموزشی خارج از محل سکونت، تأیید و تحکیم ممنوعیت زنان از شرکت در بسیاری از رشته‌های ورزشی و نداشتن حق ورود به ورزشگاه‌ها برای تماشای مسابقات همگی خیر از تحکیم قوانین تبعیض‌گرانه با نقشه کنترل و ممانعت از شرکت آزادانه‌ی زنان در فعالیت‌های اجتماعی و حتی محدود و محدودتر کردن آن‌ها می‌باشد.

رژیم همچنین ارادل و اوباش مزدور خود را برای تحمیل جنبه‌های مختلف این یورش سازماندهی کرده و علاوه بر مأمورین نیروهای انتظامی، بسیج و گشت ارشاد را به جان زنان انداخته است. اسیدپاشی به صورت زنان که در چند ماه گذشته در برخی از شهرها مثل اصفهان، تهران، شیراز و تبریز رخ داده است "چوب‌تر" رژیم جمهوری اسلامی است و ادامه‌ی منطقی سیاست‌های زن‌ستیزانه‌ی آن و شکلی از اعمال "امر به معروف و نهی از منکر" است که طرح عفاف و حجاب بر زنان را تحمیل کند. این جنایت بخشی از یورش زن‌ستیزانه‌ی رژیم علیه زنان است. لازم به یادآوری است که مبارزات زنان و مردان خصوصاً در اصفهان و عکس‌العمل توده‌ی مردم در مقابل اسیدپاشی توانست به درجاتی نقش رژیم و اهدافش را افشا کند.

از طرف دیگر ریحانه دختر جوانی که به جرم دفاع از خود در مقابل یک متجاوز اطلاعاتی در آبان ماه امسال اعدام شد، درس عبرت دادن رژیم جمهوری اسلامی در ارتباط با یورش زن‌ستیزانه‌ی اخیر او نیز بود. این که رژیم قصد اعدام ریحانه را کرده بود بر کمتر کسی پوشیده ماند. رژیم با پرونده‌ی قلابی و مضحک ریحانه را روانه‌ی چوبه‌ی دار کرد، تا بدین وسیله اعلام کند، زنان جوانی که حق دفاع از بدن خود را حتی در مقابل متجاوزین به‌خصوص متجاوزین وابسته به حکومت را به خود می‌دهند به وحشیانه‌ترین شکلی مجازات خواهند شد. آنانی که حق انتخاب پوشش را به خود دهند به صورت‌شان اسید پاشیده خواهد شد، و آنانی که به خود حق دفاع در مقابل متجاوز را دهند با اعدام روبرو خواهند شد. رژیم با استفاده از این طرح‌ها و اعمال آن بر زنان بار دیگر و این بار با اهداف گسترده‌تر اعلام می‌کند که حق کنترل بدن زنان به هیچ شکلی و به هیچ وجهی با خودشان نیست!

رژیم با اعدام ریحانه تلاش کرد تا با ایجاد رعب و وحشت در دل دختران جوان مقاومت آن‌ها علیه زن‌ستیزی را در هم شکند، تا این‌که مبادا این مقاومت شکل و الگویی برای مبارزه‌ی دختران و زنان جوان در مقابل متجاوزین زن‌ستیز گردد. رژیم با این یورش زن‌ستیزانه‌اش که شامل وضع قوانین به شدت تبعیض‌آمیز علیه زنان، حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اسیدپاشان و اعدام ریحانه است، اعلام می‌کند که اگر از طریق دین و فرهنگ و سنت و قوانین ارتجاعی نتوانسته زنان را مطیع کند، این‌بار به وحشیانه‌ترین شکل توسل خواهد جست. رژیم بدین وسیله نه تنها خشونت زن‌ستیزانه‌ی دولتی را به شدت افزایش داده است بلکه شرایط را برای انواع و اقسام خشونت‌های خانگی و اجتماعی علیه زنان نیز فراهم کرده است. شکی نیست که با این هجوم افسار گسیخته رژیم مذهبی علیه زنان، خشونت علیه زنان در جامعه نیز گسترده‌تر خواهد شد و موقعیت سلامتی زنان در ابعاد وسیع در خطر قرار خواهد گرفت و مرگ و میر و ابتلا به بیماری‌ها در میان زنان بر اثر امکانات کم و بهداشت ناکافی و همچنین بر اثر فقر و بی‌کاری بالا خواهد رفت.

به راستی تنفر روز افزون رژیم از زنان به خاطر چیست؟ این رژیم علیرغم اعمال قوانین ارتجاعی تبعیض‌آمیز ضدزن در 36 سال از حکومتش نتوانست زنان را به تبعیت از خود وا دارد، علیرغم 36 سال تحمیل حجاب اجباری، درس دینی، آموزش‌های مذهبی، فرهنگ سازی‌های کاذب، دختران و زنان جوان با سرکشی‌ها و با روحیه‌ی مبارزاتی و مقاومت در مقابل زن‌ستیزان، راه‌های ورود به اجتماع را جستجو کرده و موجودیت خود را به جامعه تحمیل کردند. زنان با به چالش کشیدن ارزش‌های اسلامی ضدزن، مقابله با ازدواج‌های اجباری و سنتی پدرسالاری را به چالش کشیدند، بنیان این رژیم

مذهبی را به زیر سوال کشیدند و پایه‌های آن را سست و لرزان نمودند. علاوه بر مبارزات پراکنده دختران جوان در گوشه و کنار کشور در مقابل حجاب اجباری، شرکت وسیع آنان در صف اول خیزش 88 و در صفوف مبارزات دانشجویان دانشگاهی، نفرت عظیم دولت‌مردان اسلامی را برانگیخت و آنان را در مقابل این همه جسارت، به وحشت انداخت. رژیم عاجز از به تبعیت در آوردن زنان جامعه و زخم خورده از مبارزات آنها تا بدانجا پیش رفته است که عملاً و علناً آنان را ام‌الفساد جامعه معرفی می‌کند که باید آنان را از صحن جامعه جمع کرده و فقط به اتاق خواب‌ها و آشپزخانه‌ها رجوع داد.

در شرایطی که ارزش‌های اسلامی و پدرسالاری به شدت توسط دختران و زنان جوان به زیر ضرب رفته است، رژیم این یورش ارتجاعی و زن‌ستیزانه را نه تنها به منظور ضد حمله‌ای برای انسجام و بازسازی و ترمیم جامعه‌ای که بر خانواده پدرسالار از نوع اسلامی استوار است، سازماندهی کرده است بلکه در نظر دارد که از زنان بدین وسیله انتقام بگیرد.

باید ماهیت و اهداف پلید این یورش را بررسی، تحلیل و افشاء کنیم و با مبارزات گسترده و سازمان یافته به نبرد با آن بپردازیم و نه تنها مقاصد و اهداف کثیف و ستمگرانه‌ی آن را در هم شکنیم بلکه آن را به ابزاری در جهت سرنگونی انقلابی این رژیم ضد مردمی و زن‌ستیز بدل کنیم.

موقعیت زنان در منطقه:

امسال در شرایطی به پیشواز هشت مارس می‌رویم که خواهران ما به خاطر حملات و تجاوزات امپریالیست‌های اشغال‌گر از یک سو و از سوی دیگر با رشد بنیادگرایی اسلامی در منطقه متحمل ستم‌های غیرقابل تصویری شده‌اند. جنگ‌افروزی‌ها و اشغال‌گری‌های سبعانه‌ی قدرت‌های امپریالیستی برای کنترل منطقه تحت بهانه‌های مختلف و رشد نیروهای اسلامی که در بنیادگرایی از هم پیشی می‌گیرند، زنان این منطقه را در موقعیتی به مراتب سخت‌تر و حقارت‌بارتر از گذشته قرار داده است. چهره‌ی زنان در این منطقه فریادی است بلند و فراخوانی است خشم‌آگین مبنی بر این که دیگر تحمل این شرایط ممکن نیست، بی‌تفاوتی در مقابل آن جایز نیست و مبارزه‌ی انقلابی و سازمان‌یافته برای نابودی بنیادگرایان مذهبی و قدرت‌های امپریالیستی پدر/ مردسالار یک ضرورت عاجل است.

با اشغال عراق و جنگ در سوریه که در نهایت منجر به قدرت‌گیری دولت اسلامی (داعش) شد، زنان در منطقه به‌طور کل و به‌خصوص زنان ایزدی به شیوه‌ی 14 قرن پیش به بردگی جنسی کشانده شده و خرید و فروش می‌شوند. میلیون‌ها زن در این منطقه در کشورهای عراق و سوریه، در خانه‌ی خود و یا آواره در کوه و بیابان تحت بدترین شرایط زندگی می‌کنند و از هر حق و حقوق انسانی محرومند و پیوسته تهدید به تجاوز و خشونت می‌شوند.

موقعیت زنان در افغانستان بعد از اشغال توسط قدرت‌های امپریالیستی نه تنها بهتر نشده است بلکه این بار از جانب دو نیروی بنیادگرای دولتی و طالبان نیز تحت وحشیانه‌ترین اشکال ستم قرار گرفته‌اند.

در پاکستان نیز موقعیت زنان با رشد بنیادگرایی در طی این سال‌ها به مراتب بدتر شده است و رتبه‌ی اول را در دنیا در تعداد قتل‌های ناموسی به دست آورده است.

در هند این به اصطلاح بزرگترین دموکراسی دنیا موقعیت فرودست زنان نیز بی‌داد می‌کند. علیرغم مبارزات و اعتراض توده‌ها علیه تجاوزهای گروهی همچنان تجاوز در ابعاد هولناک ادامه دارد، از نظر قتل‌های ناموسی در رده‌های بالای جدول در دنیا قرار دارد، موقعیت زنان بیوه همچنان نگون‌بختی است. خودسوزی زنان نیز در ابعاد وسیع کماکان ادامه دارد.

در ترکیه علیرغم ژست‌های دموکراتیک، با وجود یک دولت مذهبی موقعیت زنان روز به روز بدتر می‌شود. اردوغان نیز به منظور افزایش جمعیت ترک، همانند همپالگی‌های ایرانی خود در تدارک برای قدرت‌نمایی‌های آینده در منطقه در صدد است که نیروی انسانی خود را به هر قیمتی افزایش دهد تا بتواند در گروه‌بندی‌ها و معادلات میان امپریالیست‌ها از جایگاه مطمئنی برخوردار شود. به همین دلیل حق سقط جنین زنان را محدود کرده که به مبارزه و اعتراض زنان این کشور منجر شد. قتل‌های ناموسی در ترکیه نیز در سال‌های اخیر رو به رشد بوده و به مرز هشدار دهنده و خطرناکی رسیده است.

موقعیت زنان در کشورهای امپریالیستی:

امسال در شرایطی به پیشواز هشت مارس می‌رویم که خواهران ما در کشورهای به اصطلاح پیشرفته‌ی سرمایه‌داری اسیر اشکال دیگری از ستم‌گری شده و بدن و زندگی آنان به نوع دیگری در کنترل شونیسم مردسالارانه قرار گرفته است. موقعیت زنان در کشورهای غربی علیرغم برابری نسبی قانونی، با وجود یک سیستم مردسالار، تبعیضات ضدزن را در عرصه‌های مختلف و ابعاد گسترده، تولید و بازتولید می‌کند. خشونت علیه زنان در اشکال گوناگون هم چون تجاوز، ضرب و شتم و خشونت خانگی در ابعاد وسیع همچنان ادامه داشته و افزایش یافته است. حق سقط جنین پیوسته با محدودیت در

کشورهای مختلف روبرو می‌شود. زنان در این کشورها در موقعیت فرودستی قرار دارند که هر ساله اعتراضات وسیعی از جانب آنان را بر می‌انگیزد. بدن زن در این کشورها هم، شکل دیگری از کالاست و از این طریق کنترل و مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد. هر ساله هزاران دختر جوان و نوجوان از طبقات محروم این کشورها و همچنین از کشورهای جهان سوم و یا کشورهای بلوک شرق توسط سوداگران انسان برای بردگی جنسی اگرچه نه به شیوهی داعش بلکه به شکل "مدرن" آن، به بازار سکس این کشورها وارد می‌شوند تا به عنوان بردهی جنسی در فاحشه‌خانه‌های کشورهای مدرن غربی مشغول کار شوند، و یا وارد "صنعت" پورنو شوند، تا فرودستی و ستم‌های ظالمانه علیه زنان به شکلی، به اصطلاح مدرن را تضمین کنند و میلیاردها دلار را نصیب سلاطین سرمایه کنند.

وجود ستم و بهره‌کشی از موقعیت زنان و بدن زنان در کشورهای پیشرفتهی سرمایه‌داری آن‌هم در این ابعاد گسترده و وقیحانه که نه در تضاد با سیستم بلکه زایندهی سیستم حاکم بر آن است، خط بطلانی است بر نظراتی که در تلاشند تا از موقعیت زنان در این کشورها برای زنان کشورهای جهان سوم و یا ایران نمونه‌سازی کنند و یا نظراتی که فریبکارانه در صدند تا زنان را امیدوار سازند که آزادی و رهایی‌شان را می‌توانند با تغییراتی در سیاست‌های هیئت حاکمه به دست آورند. این نظرات عامدانه چشم خود را بر این واقعیت می‌پوشانند که زن چه در برقع پوشیده و در مالکیت مرد قرار گیرد و یا بدن او به صورت کالا مورد خرید و فروش قرار گیرد به هر حال در موقعیت فرودست در جامعه قرار دارد، و در مقابل خشونت‌های سیستم پدر/مردسالارانه شکننده است. سیستم یکی است و ستم بر زن یکی است و راهی برای دور زدن نیست. ممکن است زن‌ستیزی جمهوری اسلامی در ایران و یا داعش به وقیحانه‌ترین شکل آن اجرا شود. اما راحل رهایی زنان، در سیستم سرمایه‌داری مردسالار نهفته نیست چرا که این سیستم خود عامل و مبدأ عمدهی ادامه و تشدید فرودستی زنان در سطح جهان است.

راه حل‌های لیبرالی:

زنان اصلاح‌طلب حکومتی و غیرحکومتی سالیان سال تلاش کردند با تغییر مهره‌های رژیم به بهبودی در موقعیت زنان دل ببندند، و دل زنان را با وعدهی تغییراتی کوچک و حقیر خوش کنند و بدین وسیله آبی بر آتش مبارزات زنان بریزند و جنبش انقلابی زنان را خاموش کنند. اینان از هر موقعیتی استفاده کردند که هر نوع مبارزه‌ی رادیکال و انقلابی که عامل اصلی فرودستی زنان یعنی رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی را هدف قرار داده است را به عنوان عملی خشونت‌آمیز به زیر سوال برند. به همین دلیل است که وقیحانه مبارزات مسلحانه‌ی زنان کوبانی در برابر داعش را تحت عنوان "تشدید خشونت" نفی کردند و در برابر آن بار دیگر ایده‌های بغایت لیبرالی و سازشکارانه‌ی خود را مبنی بر مسالمت‌آمیز بودن مبارزات زنان پیش گذاشتند!

اینان در طی دو دهه‌ی گذشته تلاش کردند که خصومت اسلام و تولیداتش مثل رژیم اسلامی و آیت‌الله‌هایش را با زنان تخفیف دهند. آن‌ها مدارا کردن و صلح و آشتی با رژیم زن‌ستیز اسلامی را تبلیغ کردند. هدف خود را حضور چند زن در کابینه و امکان رئیس‌جمهور شدن زنان قرار دادند. تغییراتی که نقشی در موقعیت زنان در هیچ جای دنیا نداشته و نخواهد داشت. اگر زمانی با تغییراتی کوچک راضی می‌شدند و با بوق و کرنا آن را نتیجه و دستاورد سازش‌ها و لابی‌گری خود می‌دانستند، امروز در حالی که با انتخاب روحانی دوباره ذوق‌زده شده‌اند در تلاشند تا با متوسل شدن به روحانی و کابینه‌اش دل خود را به بازگرداندن آن‌چه که در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد از زنان گرفته شد، خوش کنند. اما با گذشت یک سال و نیم از ریاست جمهوری روحانی نه تنها هیچ‌گونه عقب‌نشینی در مواضع زن‌ستیزانه‌ی رژیم دیده نشد، بلکه تهاجم جدیدی علیه زنان سازمان داده شد.

تأکید روحانی بر رعایت عفاف و حجاب و پوشش مناسب با معیارهای اسلامی و تأکید او بر لزوم اطاعت جوانان از دستورات دینی تحسین نمایندگان مجلس را برانگیخت. ایده‌ی محرم‌سازی مدارس دخترانه و بلند کردن دیوار مدارس به اندازه‌ی دیوار زندان‌ها، قانون ازدواج سرپرست خانواده با فرزندخوانده، و تشکیل جلسات در جهت ازدیاد جمعیت و حمایت از تفکیک جنسیتی، دفاع مستقیم و غیر مستقیم از اسیدپاشی به صورت زنان، همه و همه از افتخارات روحانی و کابینه‌اش بر علیه زنان است.

کلام آخر:

درک جایگاه پدرسالاری در سیستم سرمایه‌داری جهانی برای ما و همه‌ی زنانی که برای رهایی زنان مبارزه می‌کنند از اهمیت بسیاری برخوردار است. هرچند که پدرسالاری نقش تعیین‌کننده‌ای در ادامه‌ی بهره‌کشی این سیستم و حفظ و تداوم کارکرد آن دارد و پایه‌ای اساسی است که سرمایه‌داری برای تسهیل و تشدید انباشت به آن اتکا دارد؛ اما در رابطه با جمهوری اسلامی، پدرسالاری و سرکوب زنان، در عین حال، هویت سیاسی - ایدئولوژیک این نظام را تعریف و تعیین

می‌کند و بنابراین از جایگاه خاص امنیتی برخوردار است؛ در نتیجه تشدید دائمی خشونت دولتی و غیردولتی علیه زنان از اولویت‌ها و از محورهای سیاست امنیتی رژیم جمهوری اسلامی می‌باشد.

در پس یورش وحشیانه‌ی اخیر علیه زنان، ضعف و ناتوانی جمهوری اسلامی را نیز می‌توان مشاهده کرد. شکی نیست که جمهوری اسلامی از به تمکین در آوردن زنان در طول عمرش در مانده شده است. روحیه‌ی سرکش و مبارزه طلب دختران جوان رژیم جمهوری اسلامی را عاجز کرده است و نشانی از یک شکست فضاحت بار برای رژیم را در خود دارد. زنان و موقعیت آن‌ها به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی مبدل شده است. استیصال جمهوری اسلامی نقش مهمی در این تهاجم زن‌سنیزانه و یورش وحشیانه علیه زنان دارد. همین عجز و ناتوانی و استیصال و درماندگی، ذخیره و پتانسیل مهمی برای توده‌های مردم و به خصوص زنان است که بتوانند با مبارزات متشکل خود به مقابله با این یورش ارتجاعی بپردازند. واقعیت اینست که جنگی که از جانب جمهوری اسلامی پس از قدرت‌گیری‌اش علیه زنان آغاز شده، پایان نیافته است. یورش همه جانبه‌ی جمهوری اسلامی برای تشدید فرودستی زنان همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، تهاجمی در چارچوب جنگ کلی علیه زنان است. جمهوری اسلامی علیرغم قدرت نظامی و سیاسی‌اش، دارای ضعف‌های واقعی است، نظرات و افکارش متعلق به قرن‌ها پیش است. وجودش با ستم و استثمار گره خورده و ماهیتش ارتجاعی و عقب‌مانده و اتکایش زور و سر نیزه است.

اما زنان گرچه از قدرت سیاسی و نظامی محرومند اما پویا و بالنده‌اند، پر پتانسیل و با انرژی برای رهایی‌اند. مبارزاتشان علیه ستم، شجاعانه و سهمگین است. اما تا پیروزی فاصله بسیار است. تنها با گسترش مبارزات متشکل و انقلابی زنان و توده‌های وسیع مردم است که می‌توان پیروز شد و بر تهاجمات وحشیانه‌ی این رژیم ضد‌مردمی پایان داد. تنها با مبارزه‌ای متشکل و پی‌گیر با دورنمایی روشن و هدفمند که در سرلوحه‌اش برچیدن هر نوع ستم و استثمار قرار داشته باشد می‌توان به شیوه‌ای انقلابی در جهت سرنگونی رژیم زن‌سنیز جمهوری اسلامی و امپریالیست‌های مردسالار گام برداشت. هر راه دیگری به تولید و بازتولید این نظام پدر/ مردسالار یاری خواهد رساند. □

فوریه 2015

برگرفته از نشریه سازمان زنان هشت مارس شماره 34

زیر نویس:

* تحلیل دولتی از لزوم افزایش جمعیت: در نتیجه از آنجایی که جمعیت فعال هر کشور عاملی تعیین‌کننده در معاملات قدرت محسوب می‌شود کاهش جمعیت در آینده می‌تواند کشور را در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دچار مشکل کند و این موضوعی است که بیش از پیش باید مورد توجه مسئولان اجرایی قرار گیرد.

www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=52285

چرا افزایش جمعیت یک ضرورت است؟